

بررسی شیوه های تاریخ نگاری شاهزاده علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه

زهرا امیری*

چکیده

تاریخ نویسی ایران با تشکیل دولت ایلخانان منول تبدیل به وقایع نگاری شد که اغلب هم از واقع نگاری به دور بود. نثر نگاشته های تاریخی از ساده و روان به سبک ادیبانه و مطول تغییر یافت. مورخان صرفاً به تقلید از نوشته های گذشتگان می پرداختند و تجزیه و تحلیل در آثار آنان جایگاهی نداشتند از اوایل قرن سیزدهم با گسترش ارتباط میان ایران و اروپا تغییر و تحولاتی در عرصه های مختلف ایجاد شد و ورود مظاهر فرهنگ و تمدن غرب به ایران موجب رواج آرا و نظریات آزدیخواهانه و بینداری افکار مردم ایران شد. انتشار آثاری از تاریخ اروپا و انقلابات آن سرزمین تاریخ نویسی ایران را دستخوش تغییر کرد. تاریخ از انحصار پادشاهان بیرون آمد و مورخان خود را از قید و بند های تاریخ نگاری سنتی تا حدود زیادی رهاپند و به ساده نویسی روی آوردند. شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه از اولین مورخان بود که در این زمینه گام های عملی برداشت. وی با پرهیز از مطول نویسی و روی آوردن به ساده نویسی به کاربردن مشخصه های تاریخ نگاری اروپایی در تحول این علم در ایران تأثیر گذار بود.

کلید واژه ها: تاریخ نگاری سنتی، تاریخ نگاری نوین، اعتضادالسلطنه، عصر ناصری، اروپا.

علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه پسر فتحعلی شاه^۱ یکی از رجال برجسته سیاسی^۲ و فرهنگی^۳ عصر ناصری به شمار می رود. وی سال های متمادی ریاست دارالقنون^۴ و وزارت علوم^۵ را در اختیار داشت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال جامع علوم انسانی

* دانشجوی کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد

۱- شیرازی، میرزا فضل الله خلوری، (۱۳۸۰)، *تاریخ نوائقرنین*، تصحیح ناصر افشارفر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج دوم، ص ۱۰۰۳.

۲- سپهر، محمدتقی لسان الملک، (۱۳۲۷)، *ناسخ التواریخ* به اهتمام جمشید کیفتر، تهران: اساطیر، ج سوم، ص ۹۳۱.

۳- سیاح، محمد علی، (۱۳۴۶)، *خاطرات حاج سیاح*، به کوشش حمید سیاح، تصحیح سیف الله گلکار، تهران: کتابخانه ابن سینا، ص ۷۸.

۴- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، (۱۳۶۷)، *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، ج سوم، ص ۱۰۸۲.

۵- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، (۱۳۶۷)، *مرآة البلیان*، به کوشش عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدثه، تهران: دانشگاه تهران، ج دوم، ص ۱۳۲۷.

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۸/۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۱۰/۵

بیشترین تعداد اعزاز محصل به اروپا در دوره وزارت علوم او صورت گرفت.^۱ فارغ التحصیلان دارالفنون و تحصیل کردگان فرنگ موجب تحولات علمی و دگرگونیهای فکری و اجتماعی در دوره قاجاریه شدند.^۲ این دستاوردها به طور غیر مستقیم نتیجه اقدامات افرادی همچون اعتضادالسلطنه است. او با استفاده از موقعیت ممتاز خود در رأس امور فرهنگی به ترجمه و نشر کتب اروپایی توسعه داد.^۳ وی با تألیف آثارى به سبک تاریخ نویسی غربی گامهای مهمی در جهت رواج این شیوه در ایران برداشت. تاریخ نویسی وی را می توان به دو مرحله پیروی از تاریخ نگاری سنتی و تاریخ نگاری بر اساس شیوه های نوین تقسیم بندی کرد. در این نوشتار، عوامل پیدایی تاریخ نگاری نوین در ایران و نیز تأثیر شیوه های تاریخ نگاری سنتی و نوین در آثار اعتضادالسلطنه مورد بررسی قرار می گیرد.

الف - عوامل تحول در تاریخ نگاری ایران

اولین عاملی که تاریخ نویسی ایرانیان را دگرگون کرد برقراری روابط میان ایران و اروپا بود. توجه ویژه ای که اروپاییان برای دستیابی به منافع سیاسی و اقتصادی در ایران داشتند، باعث رفت و آمد آنان به ایران شد. این ارتباط در قالب اعزاز مأموران سیاسی^۴ و محصل به اروپا از طرف ایرانیان هم مورد توجه قرار گرفت.^۵ این افراد در طی اقامت در اروپا تحت تأثیر تغییر و تحولات علمی و فرهنگی اروپا قرار گرفته و بعضاً در بازگشت به ایران به نگارش سفرنامه و خاطرات می پرداختند و مردم ایران را در جریان تحولات اروپا، قرار می دادند.^۶

ناکامی های بزرگ ایران در برابر کشور روسیه در طی دو جنگ و تحمیل معاهدات ننگین گلستان و ترکمنچای موجب تأمل ایرانیان در علل این شکست ها و علاقه به کسب آگاهی از علل پیروزی آن کشور شد. از پیامدهای این جنگ ترجمه و انتشار آثاری در زمینه تاریخ روسیه و دیگر کشورهای اروپایی به فارسی و در نتیجه آشنائی ایرانیان با تاریخ نگاری نوین اروپا بود.^۷

۱- روزنامه وقایع اتفاقیه، (۱۲۷۵)، ش ۴۲۰، ۱۳ رجب، ص ۱.

۲- واعظ شهرستانی، نفیسه (۱۳۷۸)، «نقش دارالفنون در روند نر بنمذ»، نصابه مترجم، س ۸ ش ۳۰، ص ۹۴.

۳- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (۱۳۴۵)، روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، به کوشش ایرج انشار، تهران: امیرکبیر، ص ۷۵.

۴- نولبی، عبدالحسین (۱۳۶۹)، ایران و جهان از قاجاریه تا پایان عهد ناصر، تهران: هما، ج دوم، ص ۱۸۴.

۵- همان، ص ۲۵۲.

۶- همان، ص ۳۰۳.

۷- فصیحی، سیمین (۱۳۷۳)، جریان های اصلی تاریخ نگاری در دوره پهلوی، تهران: نرنف، ص ۲۶.

دارالفنون نیز نقش مؤثری در تاریخ بیداری ایرانیان داشت. افزایش ارتباط ایران با کشورهای اروپایی در دهه های آغازین سلطنت قاجاریان فراگیری زبان های خارجی را برای آگاهی از اوضاع جهان و پی بردن به اهداف سیاسی و اقتصادی غرب اجتناب ناپذیر کرد. دارالفنون با افتتاح رشته زبان های خارجی امکان دستیابی به فن ترجمه در مقیاس وسیع را فراهم ساخت. در همین زمان بسیاری از مترجمان به ترجمه مطالبی مربوط به تاریخ جهان دست زدند.^۱ مترجمان ایرانی که اغلب دانش آموخته دارالفنون بودند، با اسلوب نگارش تاریخ به شیوه سنتی بیگانه بودند، و برای ترجمه کتب اروپایی ناچار به ساده نویسی روی آوردند.^۲ پیتز آوری در این مورد می نویسد:

«تاریخ ایرانیان تا اوایل سده نوزدهم میلادی، نوعی شیوه مصنوعی و مطول بود که به شرح وقایع بسنده می کرد و شامل داستان دلخراش جنگ ها، قتل عام ها، بیرحمی ها در زندگی خصوصی سلاطین و شاهزادگان بود... تاریخ نویسی به شیوه علمی را باید مدیون ترجمه کتاب های تاریخی و ادبی و علمی دانست که از زبان های اروپایی برگردانده شدند و به تدریج جایی برای خود باز کردند»^۳

رواج فن چاپ و ورود صنعت چاپ به انقلاب فکری مردم ایران دامن زد. تا پیش از این امر برای همگان امکان تهیه کتاب مقدور نبود، زیرا نسخه برداری از کتب کاری مشقتبار و پرهزینه بود، اما با رواج فن چاپ امکان تهیه کتاب برای اکثر مردم باسواد فراهم شد. بسیاری از افرادی، که با نثر مصنوع و مکلف درباری آشنا نبودند، به نگارش کتب تاریخی با نثری ساده پرداختند. این موضوع نیز سبب رویکرد بیشتر مورخان ایرانی به تاریخ نگاری نوین شد.^۴

از اوایل دوره قاجاری به همت میرزا صالح شیرازی و سپس امیر کبیر انتشار روزنامه در ایران رواج یافت. در نگارش روزنامه مجالی برای توجه به صنایع ادبی وجود نداشت. از لحاظ اقتصادی نیز طویل نویسی که احتیاج به کاغذ بیشتری داشت مقرون به صرفه نبود.^۵ از طرفی آنچه در موفقیت یک روزنامه اهمیت زیادی دارد جلب مخاطب بیشتر است. نگارش روزنامه هایی با سبک مصنوع و متکاف که مردم

۱- واعظ شهرستانی، «نقش دارالفنون در روند ترجمه»، ص ۹۲.

۲- متولی حقیقی، یوسف (۱۳۸۱). وزیر تاریخ نگار. مشهد: محقق، ص ۳۱۷.

۳- آوری، پیتز (۱۳۶۹). تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض قاجاریه. ترجمه محمد رفیع مهرآبادی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی

عنائی، ج ۱، ص ۱۲.

۴- متولی حقیقی. وزیر تاریخ نگار، ص ۳۱۷.

۵- همان، ص ۳۱۹.

عادی از آن چیزی سردر نمی‌آوردند، مسلماً مورد استقبال واقع نمی‌شد، بنابراین سعی بر آن شد که نشر مورد استفاده در آن هر چه بیشتر ساده باشد.

از دیگر دلایل توجه به تاریخ‌نگاری نوین وقوع حوادثی بود که منجر به حضور گسترده مردم در مسایل سیاسی و اجتماعی شد. مهمترین این حرکت‌ها نهضت تنباکو بود.^۱ می‌توان یکی از علل حضور مردم در صحنه را همان انتشار آثار تاریخی اروپا در ایران دانست. مطالعه این آثار باعث جسارت رهبران این حرکت‌ها و تشویق مردم برای حضور در صحنه شد. از جمله آثاری که در ایران ترجمه و منتشر شد، آثاری در زمینه انقلاب‌های اروپا به خصوص انقلاب کبیر فرانسه بود. ظهور انقلاب در فرانسه باعث شد که مردم منشأ قدرت و نقش آفرینان اصلی کشور شوند.^۲ انتشار آثاری در رابطه با انقلاب‌های اروپا باعث افزایش آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم و کمرنگ شدن وجهه شاهان در نزد آنان و رهبران‌شان شد. عده‌ای از مورخان که با دربار ارتباطی نداشتند به نگارش تاریخ مردمی پرداختند.^۳ ورود افکار و اندیشه‌های فرانسوی در ایران به مردم آموخت که:

«تاریخ نه مشیت خدوندی، آن طور که علما اعتقاد داشتند و نه ظهور و سقوط

ادواری سلسله‌های پادشاهی... بلکه جریان پیشرفت بی وقفه بشری است.»^۴

انتقاد روشنفکران ایرانی که در خارج از مرزهای ایران زندگی می‌کردند نیز عاملی برای ایجاد تحول در عرصه تاریخ‌نگاری بود. آخوندزاده یکی از این روشنفکران بود که تاریخ *روضه الصفا* را مورد انتقاد شدید قرار داد.^۵ رها بودن آخوندزاده از قید و بند ملاحظاتی که در ایران وجود داشت او را در ارائه نظریاتش یاری داده بود. متولی حقیقی در مورد آخوندزاده اینگونه نظر می‌دهد:

«با انتقادهای به جا و سنجیده اش که در واقع به تمام مورخان سنتی ایران بر می‌گشت، به

قول آدمیت، سبک، موضوع و ماهیت تاریخ‌نگاری سنتی ایران را یکسره دست‌انداخته و مسخره

کرد»^۶

۱- همان، ص ۳۲۱.

۲- *روزنامه خراسان*، ش ۱۴۸۱۱، ص ۵۲، مورخه ۱۳۷۷/۹، ص ۸.

۳- متولی حقیقی، *وزیر تاریخ نگار*، ص ۳۲۱.

۴- آبراهامیان، پروانده (۱۳۸۴)، *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی. تهران: نی، ص ۳۹.

۵- متولی حقیقی، *وزیر تاریخ نگار*، ص ۳۲۱.

۶- همان.

گرچه رساله انتقادی آخوندزاده بر *روضه الصفای ناصری* در هیچ روزنامه ای چاپ نشد، ولی حداقل شیوه نگارش برخی مورخان از جمله اعتضاد السلطنه را که به عنوان مسؤول روزنامه‌ها گیرنده آن رساله بود را تحت تأثیر قرار داد. این موضوع در تغییر سبک نگارش دیگر آثار اعتضاد السلطنه کاملاً مشهود بود.

ب- تأثیر روش‌های تاریخ نویسی سنتی در آثار اولیه اعتضاد السلطنه

اعتضاد السلطنه از رجال سیاسی بود که در حیطه فرهنگی فعالیت و تکاپوی زیادی داشت. او که سال‌ها ریاست انطباعات را عهده دار بود، به جهت آشنایی با زبان فرانسه و نیز در اختیار داشتن مترجمان با تحولات علمی زمانه خودش کاملاً آشنا بود. در آن برهه در اروپا در زمینه تاریخی تغییر و تحولات زیادی اتفاق افتاده بود. اعتضاد السلطنه به جهت دسترسی به کتب و روزنامه‌های اروپایی با این تحولات آشنایی یافته و بنابراین تحت تأثیر آن‌ها قرار گرفته بود. به همین جهت است که تفاوت بسیار زیادی بین آثار اولیه تاریخی او با آثاری که بعدها نگاشته، مشاهده می‌شود. *اکسیرالتواریخ* از آثار مهم اوست که در عین حال به شیوه تاریخ نگاری سنتی نگارش یافته و علیرغم برخی امتیازات از اشکالات فراوانی برخوردار است.

از ایراداتی که بر تاریخ نگاری سنتی وارد است، استفاده از نثر مصنوع و مطول و صنایع ادبی بود. این شیوه نگارش برای افراد عادی قابل هضم نبود. اکثر آثاری که در عهد قاجار به نگارش درآمده است، از این شیوه پیروی نموده‌اند. ظاهراً مورخین به جهت ادعای فضل و برتری در این زمینه تلاش بیشتری می‌کردند. مورخ به جای توجه به اصل مطلب، بیشتر در فکر استفاده از سجع و قافیه بود و کار او منحصر به تقلید از نوشته‌های مورخان پیشین شده بود. نادر وزین پور در این مورد می‌نویسد:

«بیشتر مورخان ایرانی پیش از آن که مردمی آگاه از اصول جامعه شناسی، زیست شناسی، روانشناسی، باستان شناسی، جغرافیا و غیر این‌ها باشند، ادیب بودند. اغلب با معلوماتی وسیع از زبان و ادب فارسی و عربی و گاه ترکی و دانش اندکی از هنر وقایع نگاری و شیوه‌های تاریخ پردازی و به همین سبب غیر از تنی چند مورخ نامی همانند طبری، بیهقی، رشیدالدین فضل الله و دیگران، سایر مورخان تاریخ نویسی را به حد گردآوری، حتی رونویسی پایین آورده‌اند».^۲

۱- شکوری، ابوالفضل. (۱۳۷۱). *جریان‌شناسی تاریخ نگاری‌ها در ایران*. تهران: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ص ۱۵۴.

۲- وزین پور، ناصر. (۱۳۵۸). «بررسی شیوه‌های تاریخ نگاری در ایران». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*. دانشگاه تربیت معلم.

اکسیرالتواریخ اولین اثر تاریخی اعتضاد السلطنه، نثری مصنوع و مکلف دارد و با اشعار عربی و فارسی و امثله و آیات قرآنی و صنایع ادبی آراسته شده است. او در بیان شروع سال ۱۲۳۲ هـ.ق. چنین آورده است:

«اما چون زرده کامران در حمل مکان جست و عرصه جهان از محنت حریف خریف
رست، باد نوروزی از طرف چمن برخاست و مشاطه بهارستان را به نقش نگار آراست. بلبل
در حجله چمن به وصل شاهد گل شتافت و عروس باغ از نوید بهجت فرید و ائبتنا فیها من
کل زوج بهیج ابتهاج یافت. شعر:

باد گوئی مشک سوده دارد اندر آستین باغ لولی لعبتان جلوه دارد در کنار
نسترن لولوء لالا دارد اندر مرسله ارغوان لعل بدخشی دارد اندر گوشوار^۱

مورخین درباری اغلب تاریخ را برای به دست آوردن صلح و انعام می‌نگاشتند. بدیهی است که برای رسیدن به آن از تملق و چاپلوسی در مورد شاه و یا امرا ابایی نداشتند و بازی با الفاظ را وسیله ای برای دستیابی به منفعت قرار می‌دادند و در وصف کسی که کتاب را برایش نگارش می‌کردند از چندین لقب که غالباً هم نامعقول بود، استفاده می‌کردند. اعتضادالسلطنه نیز به عنوان مورخی درباری که در دستگاه حکومت سمت‌ها و مناصب متعددی را در اختیار داشت از خصیصه چاپلوسی و تملق‌گویی مبرا نبود. وی در مورد حاجی میرزا آقاسی که شخصیت برجسته ای از نظر علمی و سیاست کشور داری نبود، مطالبی نگاشته که به دور از حقیقت است.^۲ نمونه ذیل روشنگر این واقعیت است:

«انجب نجبای عصر و افضل فضلالی دهر، ظهورش از سلسله بیات است و نامش ولوله
افکن شش جهات به منظوق الاسماء تنزل من السماء اسمش با رسمش موافق و کردارش با
گفتار مطابق. از کمالات معنوی و صوری قصوری نداشت و جناب حاجی در بلد ایروان از عدم،
علم افراشت و ساحت اقلیم وجود را به نور خودش مزین داشت. آری به تمسک وجودش آن
ملک با فلک بارها الفخر لی لاسرایید و خاک قدومش ملایک را در دیده کحل الجواهر
گردید».^۳

۱- اعتضاد السلطنه، علیقلی میرزا، (۱۳۷۰)، اکسیرالتواریخ، به کوشش جمشید کیانفر، تهران: ویسمن، ج دوم، ص ۱۳۴.

۲- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، (۱۳۷۵)، صدرالتواریخ، به کوشش محمد مشیری، تهران: روزبهان، ص ۱۹۳-۱۹۲.

۳- اعتضاد السلطنه، اکسیرالتواریخ، ج دوم، ص ۵۳۷.

او حتی در تملق حاجی میرزا آقاسی ادعا کرده است که رساله میرزا بزرگ قائم مقام در رد شبیهات فرقه پادری که نبوت پیامبر را مردود دانسته بود، با کمک و مساعدت حاجی نگارش یافته است: «از عهده این امر خطیر برنیامدی دست توسل به دامن جناب حاجی درآویخته». ^۱ او در مدح محمدشاه، علاوه بر آن که او را با القاب فراوان یاد کرده می نویسد:

«اگر روزگار با وجود عدل آن شهریار شهرت عدالت نوشیروان را از خاطر فراموش کند، موافق انصاف است و اگر فلک دوار با وجود آن خسرو نامدار عطاهای حاتم و مقل بن زائنده را از صفحه لیل و نهار محو نماید، از ملامت مطاف، رسم سخاوتش و شیوه عدالتش نه در قوه تحریر و تقریر این فقیر حقیر است». ^۲

در تاریخ نگاری سنتی، مورخ اغلب اصل بی طرفی را در نوشته هایش مراعات نکرده و صرفاً بر اساس گرایش های فردی و عقیدتی خود و یا برای خوشامدگویی به دیگران، در مورد افراد قضاوت می کند. عباس آشتیانی معتقد است که مورخ در مورد افراد هم عصر خود نباید قضاوت کند:

«معاصرین خواه ناخواه به دلیل قرابت خانوادگی یا ملاحظات منفعتی یا علل دیگر نمی توانند نسبت به مردم زمان خود از اغراض و مناقشات و دوستی و دشمنی ها و تبعیت از هوای نفس عاری و خالی باشند؛ بنابراین هر چه بنویسند با وجود هزار قسمی که در باب بی طرفی و بی غرضی خود می خورند باز هم غالباً فرسخ ها از حقیقت دور است». ^۳

اعتضاد السلطنه که معاصر قائم مقام بود، تحت تأثیر روحیات خود و دشمنی های اطرافیان قائم مقام، بی انصافانه او را مورد انتقادات تند قرار داده است. وی علت قتل قائم مقام را خیانت او در حق ولینعمت خود محمدشاه دانسته و در این مورد چنین نگاشته است:

«پس از آن به جاده بعضی فکرها که تقریرش برای ما بندگان زیاد است، قدم گذاشت و در عصیان و طغیان چون ابن علقمی با دولت بنی عباس و مرشد قلی خان، با حضرت شاه عباس بناء علی هذا به حکم شاهنشاه جهان پناه در ماه صفر سنه ۱۲۵۱ علی العفله به حبشش پرداختند و در خفیه خفه اش ساختند». ^۴

۱- همان، ص ۳۹۷.

۲- همان، ص ۱۴.

۳- آقبال آشتیانی، عباس (۱۳۷۳)، «نوشتن تاریخ معاصر»، مجله / بنده، س ۱۹، ش ۹-۲، ص ۵۹۱.

۴- اعتضاد السلطنه / کسیر التواریخ، ج دوم، ص ۳۶۸.

البته اعتضاد السلطنه کتاب *اکسیرالتواریخ* را در نوزده سالگی نگاشته و به همین دلیل گاهی دچار خطاهایی در طرفداری یا مخالفت با شخصیت‌های معاصر خود شده است. او بعدها به این موضوع اشاره کرده است که در هنگام نگارش *اکسیرالتواریخ* از پختگی فکری کامل برخوردار نبوده و خیلی از مطالب آن را قبول ندارد.^۱

در تاریخ نگاری سنتی، مورخ فقط به درج حوادث و وقایع پرداخته و به هیچ وجه در پی تجزیه و تحلیل مسایل نیست. اطلاعات او از وقوع حوادث گاه حاصل مسموعات او بوده که احتمال داشت از تحریفات زیادی هم برخوردار باشد و گاه نتیجه مشاهدات خودش که بدون اظهار نظر ارائه می‌شد. عبدالحسین نوایی در این مورد می‌نویسد:

«در تاریخ‌نگاری ایران در هر دوره ای فقدان مورخ به معنای واقعی کلمه احساس می‌شود با توجه به حضور حکومت‌های استبدادی، آنان که درباره تاریخ قلم می‌زدند آزاد نبودند که هر آنچه را می‌بینند به رشته تحریر درآورند.»^۲

مورخ درباری همه تحولات جامعه را به اراده شخصی سلطان نسبت می‌دهد و از هر گونه تحلیل و تعلیل قضایای تاریخی خودداری می‌کند. فتح و پیروزی را نتیجه اقدامات شاهان و شکست‌ها را نتیجه تقدیر و سرنوشت می‌داند.^۳

از دیگر ویژگی‌های تاریخ نگاری سنتی، مخفی نمودن حقیقت است. یک مورخ وظیفه دارد اگر گزارش یک واقعه یا حادثه حتی به ضرر زورمداران باشد، بر اساس صدق و درستی آن را نگاشته و برای خوشامد دیگران در آن تغییری ندهد و در این شیوه مورخ موضوع مهم و با اهمیتی را صرفاً به جهت این که مورد علاقه هیأت حاکم نبوده، شرح نداده یا این که به اختصار بیان کرده و یا آن را کاملاً تحریف نموده است. محمود افشار در مورد مضرات این شیوه نوشته است که:

«تاریخ شعر نیست که آن را با مبالغه‌های شاعرانه بنویسند، تاریخ مقاله روزنامه هم نیست که آن را بنا به مصالح روز بنگارند و برای تأثیر آن گاهی در آن مبالغه می‌کنند و حتی تا حدی دروغ مصلحت آمیز هم در آن به کار می‌برند. تاریخ را بیشتر برای آینده می‌نویسند و آیندگان به

۱- اعتضاد السلطنه، علیقلی میرزا؛ اصفهان، ملا علی محمد (نسخه خطی)، «ترجمه یک فصل از *کنارالبقیه*». ش ۱۴۷۱، کتابخانه ملی ملکه ص ۲.

۲- روزنامه کار و کارگر، س دهم، ش ۲۷۸۷ مورخه ۱۳۹۴/۹، ص ۶.

۳- شکوری، جریان‌شناسی تاریخ نگاری‌ها در ایران معاصر، ص ۱۲۶.

چشم دیگر بدان می نگرند تا معاصران. هنگامی کتاب تاریخ را آیندگان می خوانند که حوادث گذشته از شدت حرارت و طغیان خود افتاده است»^۱.

با این که در برخی از نوشته های اعتضاد السلطنه وظیفه حقیقت گوئی که صفت یک مورخ است تا حدودی مراعات شده است، در بعضی از این آثار هنگامی که خاندان قاجار و رؤسای آن دولت به دلیل اقدامات ناموفق خود زیر سؤال می رفتند، اقدامات آن ها را توجیه کرده و آنان را از اتهامات تبرئه نموده است. او نیمه تمام رها کردن تصرف هرات در زمان محمدشاه را ناشی از کم خردی سرجان مک نیل وزیر مختار دولت انگلستان در ایران قلمداد نموده و ناتوانی محمدشاه در این اقدام را ناشی از مصلحت اندیشی او برای تلووم ارتباط حسنه ایران و انگلستان دانسته است:

«مسترجان مک نیل طریق بی خردی برداشت و کارداران انگلیسی را به مخالفت برگماشت. با این که نص صریح عهدنامه منعقد ما بین دولتین این بود که در کارهای واقعه مابین دولت [های] ایران و افغانستان، دولت انگلیس به هیچ وجه مداخله ننماید مگر به رضای طرفین حق توسطی خواهد داشت... محض انجام کار دولتی [محمد شاه] دست از این کار بزرگ کشیده با زیان پنج کرور خسارت، دوستی چهل ساله دولت انگلیس را بر فتح هرات رجحان داد...»^۲.

اعتضاد السلطنه در شرح قتل رجال سیاسی توسط شاهان قاجار علاوه بر دست زدن به تحریف آن را کاملاً به اختصار بیان نمود. از جمله در مورد قتل شاهرخ توسط آقا محمدخان به اختصار نوشته است که:

«بعد از بیست و سه روز اقامت شاهرخ میرزا را با اولاد و احفاد به مازنرین فرستاد و در بین راه شاهرخ از ضرب پیل اجل (مصراع) از اسب پیاده گشت و رخ پنهان کرد. بلرود جهان نمود و اولادش به مازنرین رفتند»^۳.

او هیچ اشاره ای به شکنجه شدن شاهرخ نمی کند. در مورد قتل حاج ابراهیم کلانتر توسط فتحعلی شاه نیز به اختصار نوشته است که به دلیل غرور و نخوت و گفتارهای نادرست در مورد افعال و کردار فتحعلی شاه مورد خشم شاه قرار گرفت و از دو چشم نابینا گردید و این علت مرگش بود.^۴

در ارتباط با شرح جنگ ها نیز اگر به پیروزی ختم می شد به طور مفصل آن را شرح می داد، ولی اگر به شکست منجر می شد به مختصر اشاره ای به آن اکتفا می نمود. او در مورد عهدنامه گلستان و جدا

۱- افشار، محمود (۱۲۵۶/۲۵۳۶)، «وقایع نگاری و تاریخ نویسی در ایران و افغانستان»، مجله گوهر، س پنجم، ش دهم، ص ۷۵۱.

۲- اعتضاد السلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۲۶)، تاریخ وقایع و سوانح افغانستان، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ص ۸۶.

۳- اعتضاد السلطنه، اکسیر التواریخ، ج دوم، ص ۵۹.

۴- همان، ص ۵۶.

شدن بخش‌هایی از ایران هیچ توضیحی نداده است. وی عقد این پیمان را از نبوغ میرزا ابوالحسن خان ایلیچی دانسته است:

«میرزا ابوالحسن خان ایلیچی از جانب خسرو زمانه به چمن گلستانه روانه شد که ردیشجوف سردار روس را که در مصالحه مبالغه دارد ببیند و به نوع خوش و طرز دلکش به اتمامش همت گمارد و همی می‌فرمود و آن جنحو اللسلم فاجنح لها و میرزا ابوالحسن خان بعد از نزول نبوغ خوش صورت اتمام داد و از جانیین سخن از دوستی و یک پوستی گفتند و شفتند.»^۱

وی در جنگ‌های مرحله دوم ایران و روس گناه شکست را به گردن مردم تبریز می‌اندازد که از روس‌ها استقبال کرده بودند و هیچ اشاره‌ای به ضعف دولتمردان و سپاه ایران نمی‌کند. او از عهدنامه ترکمنچای فقط به پرداخت غرامت به روس‌ها اشاره نمود. هیچ توضیحی در مورد جدا شدن ایالات دیگری از ایران نمی‌دهد.^۲

مهمترین ایراد تاریخ نگاری سنتی غیر مردمی بودن این نوع از تاریخ نگاری است. در این تاریخ نویسی هر آنچه اتفاق می‌افتد مربوط به شرح اقدامات سیاسی و نظامی، تفریحات، فرزندان و ... پادشاهان و امراست و مردم عادی گویی وجود خارجی ندارند. نظر ایرج افشار در این باره چنین است:

«در تاریخ نگاری ایرانیان توجهی به زندگی مردم نشده است و هر چه را مربوط به زندگانی آنان بوده از جزئیات دانسته‌اند نه از وقایع و حوادث قابل ضبط، لذا برای دوباره نگری به تاریخ ایران باید نگاهی ژرف به زندگی مردم کرد و از مجموع آن جزئیات جریان‌های کلی را بازنگری کرد...»^۳

این شیوه تاریخ نگاری درست نقطه مقابل روش و دستورات قرآن است که بخش زیادی از آیات آن به شرح رویدادهای تاریخی ملت‌های مختلف اختصاص یافته. قرآن همه انسان‌ها را به مطالعه و تعقل و عبرت آموزی از تاریخ دعوت نموده است.^۴

اعتضاد السلطنه نیز به عنوان یک مورخ درباری فقط به ذکر احوال سلاطین و رجال بزرگ و نیز وقایعی که مربوط به آن‌ها بود می‌پرداخت و کمتر به مسایل اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی عصر خود

۱- همان، ص ۱۲۷.

۲- همان، ص ۱۷۳.

۳- افشار، ایرج (۱۳۶۰) «فصلنامه‌های ملال دروغ گوین». مجله /یند، س هفتم، ش ۱۲-۱۱، ص ۷۸۶.

۴- قرآن مجید، سوره یوسف آیه ۱۱۱، سوره انعام آیات ۱۱-۱۰ و سوره توبه آیه ۷۰، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم، الهادی، ۱۳۸۱.

بررسی شیوه های تاریخ نگاری شاهزاده علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه / تاریخ پژوهی ۱۱

توجه داشت. بر همین اساس اگر در بعضی از سال ها نقش دولتمردان در حوادث و وقایع کشور کمتر بود وقایع نگاری آن سال مختصر بود و اگر در سالی وقایع در ارتباط با دولتمردان بیشتر بود، شرح وقایع آن سال نیز مفصل تر می شد.

در سال ۱۲۲۷ ق. مردم خراسان دست به شورش زدند، اعتضاد السلطنه در شرح این شورش بدون این که به علت شورش مردم و خواسته آن ها اشاره ای بنماید کند. آن ها را فتنه گر و خونریز معرفی کرده است:

«اما در این اوان اهالی خراسان که به فتنه انگیزی معروفند و به خونریزی موصوف، نه مردمانی عاقل و نه طریقه عقلشان حاصل، نقطه را از خط و صحیح را از غلط تمیز ندهند. بی سبب با نواب محمد ولی میرزا کینه طلب شدند و کینه را در سینه به حدی رسانیدند که تدبیر در قتل آن امیر نمودند... مراتب را به عرض اقدس در آوردند... حضرت اعلی از بیگمات سخت و سخته ایشان را نپخته، مهر را با قهر به یکدیگر آمیخت، لهذا سلسله جمعیتشان را گسیخت»^۱

شاید یکی از دلایل اعتضاد السلطنه چنین موضع گیری در قبال مردم ترس و وحشتی باشد که از جانب هیأت حاکم در صورت حقیقت گویی احساس می کرد. عنوان نمودن اعتراضات مردم کاملاً به ضرر دولت بود. به هر حال اعتضاد السلطنه مورخی درباری بود و از نظر خودش باید برای حفظ موقعیت و منفعت خود جانب دربار را نگه می داشت. بییهقی در مورد فشاری که از جانب حکومت بر مورخین درباری اعمال می شد می نویسد:

«و اما نویسندگان را چه گناه توان نهاد؟ که مأموران بودند و مأمور را از فرمان برداری چه چاره است، خاصه پادشاه، و اگر ما دبیری را فرماییم که چیزی نویس، اگر چه استیصال او در آن باشد، زهره دارد که ننویسد؟»^۲

در تاریخ نویسی سنتی اغلب از نوشته های دیگران بدون نام بردن از آن ها استفاده می شود و گاه اگر نامی هم هست، منابع بسیار کمی را در بر می گیرد، اعتضاد السلطنه در کتاب *اکسیر التواریخ* خود به منابعی که مورد استفاده قرار داده است، هیچ اشاره ای ننموده است.

۱- اعتضاد السلطنه، *اکسیر التواریخ*، ج دوم، ص ۱۲۸-۱۲۷.

۲- بییهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. (۱۳۷۶). *تاریخ بییهقی*. به کرنش خلیل خطیب رهبر. تهران: مهتاب، ص ۲۳.

یکی دیگر از اشکالاتی که بر مورخین سنت گرا وارد است نگارش تاریخ بلون وام گرفتن از دیگر علوم است. در صورتیکه استفاده از علوم دیگر همچون جغرافیا، باستان شناسی، شیمی و ... مکمل تاریخ است.

در تاریخ نگاری سنتی اعتقاد به قضا و قدر عقیده ای بود که مورخان درباری برای توجیه رخدادهای ناگوار به آن متوسل می شدند. مورخ درباری به خود زحمت تجزیه و تحلیل موضوع را نمی داد و با گفتن اینکه این موضوع به قضا و قدر مربوط است خود را راحت می نمودند. در اکسیر التواریخ در مورد شیوع و با در میان سپاهیان که عازم جنگ با عثمانی بودند، آن را ناشی از قضا و قدر دانسته و هیچ اشاره ای به عدم مراعات نکات بهداشتی نمی کند:

«چون تقدیر فلکی با تدبیر ملکی موافق نیامد، در اردوی نواب عبدالله میرزا وبای عظیم افتاد لشکر خمره مانند خمره متخیره تحیر و تفکر بر سینه شان آکنده شد و جمعشان چون بنات النعش پراکنده از این بلای هالک جمعی سالک دیار فنا شدند و در ممالک ایران از این بلای عظیم سلسله ها بی سامان شد و جمع ها پریشان»^۱

ج- برخی تأثیرات تاریخ نگاری نوین در آثار اعتضاد السلطنه

اعتضاد السلطنه در آثار متأخر خود استفاده از عبارت مصنوع و مکلف را کنار گذاشته و برخلاف تاریخ نویسی سنتی که در آن توجه به زینت کلام امر مهمی تلقی می شد، به معنی و اختصار مطلب توجه نموده است. کتاب فتنه باب از زیباترین آثار اوست که در عین حال که در مورد یک واقعه تاریخی اطلاعات مفیدی به دست می دهد، الگوی خوبی برای ساده نگاری وقایع تاریخی برای مورخان آن زمان بوده است. وی در نگارش این اثر از تصنع و تطویل کلام پرهیز نموده است. او در بیان علت اعدام باب در ملاء عام می نویسد:

«از بیم آن که اگر او را پنهانی مقتول سازند دور نباشد که مردم نادان چنان بیندارند که او زنده است و غیبتی اختیار کرده است و به این امید دیگر بار ظاهر خواهد گشت و اظهار دعوت خواهد نمود، دست از فتنه باز ندرند گفتند که بهتر آن است که او را در میان شهر و بازار بگردانند تا مردم او را ببینند بعد از آن به قتل آورند»^۲

۱- اعتضاد السلطنه اکسیر التواریخ، ج دوم، ص ۱۴۵.

۲- اعتضاد السلطنه، علیقلی مبرز (۱۳۳۷)، فتنه باب، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: نشر علم، ص ۲۷.

بررسی شیوه های تاریخ نگاری شاهزاده علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه / تاریخ پژوهی ۱۳

اعتضاد السلطنه برخلاف کتاب *اکسیرالتواریخ* در آثار دیگر خود از مدح و ستایش اغراق آمیز دیگران خودداری می کند، وی به مورخان سفارش می کند که از نگارش احوال معاصران خودداری کنند و به نگارش وقایع گذشته بپردازند:

«وقایع زمان خود را هیچ ننویسد و به احوال گذشتگان بپردازد چرا که احوال ماضی نوشتن راه سلامت است و هر که در آن جاده افتاده به عافیت و سلامت به منزل می رسد که او را از گذشتگان اندیشه نیست.»^۱

روشن است که منظور او از این توصیه پرهیز از مدح و ثنای قدرتمندان روزگار بوده است. اعتماد السلطنه علت تمجید و ستایش اعتضاد السلطنه را از قدرتمندان در کتاب *اکسیرالتواریخ*، هم عصر بودن با آنان دانسته است.^۲ اعتضاد السلطنه خود نیز در این مورد می نویسد:

«مورخین محض تملق و زمانه سازی در انساب غلط می نگارند، افعال قبیحه را حُسن می شمارند اینست که مورخین اروپایی در این زمان در ایام سلطان حیّ وقایع او را نمی نویسند زیرا که ناگزیر از کذب و اغراقند و این با شیوه تاریخ نگاری منافات کلی دارد...»^۳

اعتضاد السلطنه در کتاب *اکسیرالتواریخ* خود در مورد برخی از رجال سیاسی غیرمنصفانه به قضاوت پرداخته است. این موضوع از ایرادات بزرگی است که بر آن کتاب وارد آمده، اما او بعدها در آثار خود از غرض ورزی در حق دیگران خودداری و سعی کرده جانب صداقت و انصاف را زنگه دارد وی در این مورد می نویسد:

«مورخ باید در تحریر کتاب تاریخ هیچ غرضی نداشته باشد و حتّائی و بتالیع نقایق را برای عبرت آیندگان بی زیان و نقصان بنگارد که قاعده تاریخ به تجربت انلوختن و هنر آموختن است و چنان نباشد که از دوست خود که شایستگی ندارد مدح کند و از دشمن خود که سزاوار هر کار است قدح نویسد یا از خوف و طمع در تحریر تاریخ از جاده راستی در افتند چرا که زمانی نمی گذرد که از اعتبار خواهد افتاد یا دیگران در آن زمان یا پس از آن معایب او را معلوم خواهند.»^۴

اعتضاد السلطنه هر چند که مورخی درباری بود اما برخلاف دیگر مورخان سرمایه‌هایی از علوم دیگر همچون نجوم و ریاضی را هم دارا بود، لذا این امتیازات باعث شده بود که او بروز حوادث و وقایع را فقط

۱- اعتضاد السلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۳۷)، *تاریخ افغانستان*، نسخه خطی شماره ۱۲۲۷، کتابخانه ملی، ص ۷۹.

۲- اعتماد السلطنه، *صدرالتواریخ*، ص ۱۹۲.

۳- اعتضاد السلطنه، *تاریخ افغانستان*، ص ۱۶.

۴- همان.

به حساب تقدیر و سرنوشت نگذارد و به خصوص در نگارش تاریخی غیر از معاصر در صدد تجزیه و تحلیل قضایا بر می‌آید. نوایی معتقد است که روش تحقیق جدید تقریباً از زمان اعتضاد السلطنه و نگارش نامه کنشوران آغاز شده است.^۱

از نکات مثبت در تاریخ نگاری اعتضاد السلطنه این است که در مورد موضوعات مبهم که احتیاج به توضیح دارد، بر اساس دلایل و براهین متقن توضیح داده است. وی در مورد تولد یکی از مدعیات مهنویت، محمد بن عبدالله بن حسن مثنی که زیدیه گفته‌اند که مادرش او را چهار سال باردار بوده است، روایاتی را از کتب متعدد ذکر کرده و در عین حال با استناد به قرآن و سخنان اطبای فرنگ و ایران آن را امری محال دانسته است:

«مکت مولود چهار سال بیشتر یا کمتر در رحم مادر محال است. موافق براهین اطبای ایران و فرنگ که براهین عقلی است، دلایل منجمین که قیاس و تخمین است و با اثر است، پیش کسانی که قایل به احکام هستند، و در شریعت مقدسه نبویه موافق شیعه اثنی عشری مکت مولود در رحم از شش ماه شمسی تا نه ماه شمسی است و برهان نیز اقامه شده...»^۲

همچنین در شرح حال اسماعیلیه آمده که یکی از فرزندان نزار بن مستنصر به وسیله یک اسماعیلی به الموت آورده شد و این کودک در بزرگی صاحب فرزندی شد به نام علی ذکرة سلام که در روز تولد او فرزند محمد بن بزرگ امید نیز متولد شد و زنی علی را به درون قلعه آورده و با آن کودک عوض کرد. اعتضاد السلطنه در این مورد می‌نویسد:

«برای ارباب عقل مستور و مخفی نماند که بر حسب عادت محال می‌نماید که زنی بیگانه به خانه شخصی که دم از سلطنت و پادشاهی می‌زده باشد برود و به جای پسر او پسر دیگر بگذارد و پسر او را برداشته بیرون رود و هیچ کس او را نبیند و بر این حال اطلاع نیابد، بلکه این سخنان محض از قبیل خرافات تواند بود.»^۳

اعتضاد السلطنه در اغلب آثار خود کتب مورد استفاده را نام برده که البته این منابع از تعدد و تنوع برخوردار نیست. او در مورد انعام ابوریحان بیرونی پس از اتمام کتاب *قانون مسعودی*، به روایاتی از کتاب‌های *طبقات النجات* و *تاریخ الفی* و *تاریخ الحکما* اشاره می‌کند. وی در اثر دیگر خود مدعیان نبوت

۱- نوایی، عبدالحسین. (۱۳۲۵). «سخنی چند درباره خاقانی». *مجله یادگار*. س سوم، ش ۲-۶، ص ۷۱.

۲- اعتضاد السلطنه *تاریخ افغانستان*. ص ۲۱؛ اعتضاد السلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۴۳). *مدعیان نبوت*. به اهتمام هاشم رضی. تهران:

آسیا، ص ۸۱-۸۰.

۳- همان، ص ۲۵۵.

بررسی شیوه های تاریخ نگاری شاهزاده علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه / تاریخ پژوهی ۱۵

[المتنبین] نیز به مطلبی در مورد سجاح که یکی از مدعیان نبوت بود، روایت متعدد را از کتب مختلف روایت می‌کند. از قول راغب اصفهانی می‌نویسد: که سلیمه که خواستار همسری سجاح بود او را از خواندن یک نماز معاف کرد و آن نماز را مهریه او قرار داد و در تأیید این مطلب از قول صاحب تجارب السلف می‌نویسد که طایفه بنی تمیم که سجاح از آن طایفه بود آن یک نماز را به جای نمی‌آوردند^۱ وی بر خلاف برخی مورخان که از آثار دیگران استفاده کرده و هیچ اشاره ای به آن نمی‌کنند، در مورد نگارش ترجمه یک فصل از آثار الباقیه به همکاری ملا علی محمد اصفهانی اشاره نموده است: «و این همه را به همدستی استاد کل ابوریحان عهد، جناب استاد اجل ملا علی محمد اصفهانی کنیم که آنچه از متقدمین درباره ابوریحان معتقدم همان را از معاصرین درباره وی یقین دارم»^۲.

اعتضاد السلطنه از معدود مورخانی است که در نگارش کتب تاریخی خود از علوم دیگر مثل جغرافیا و نجوم هم استفاده کرده است. البته این امر در مورد اثر اولیه او *اکسیر التواریخ* مصداق پیدا نمی‌کند، اما در نگارش دیگر آثار تاریخی خود، از جمله *تاریخ وقایع و سوانح افغانستان* از اطلاعات جغرافیایی خود برای تعیین حدود و موقعیت افغانستان^۳ و نقشه آن منطقه استفاده نموده است.^۴ همچنین او در کتاب مدعیان نبوت اشاراتی به استفاده از علم باستان شناسی در نگارش آثار تاریخی خود دارد. وی در مورد پیروان ابن دیصان و مرقیون که آن‌ها را جزو صائین ساکن در خوزستان شمرده می‌نویسد:

«در بعضی از سنگ‌ها و خاتم‌ها که در زمین‌های کهنه به خصوص شوشتر و اهواز پیدا می‌کنند از یک طرف صورت آتشکده و در طرف دیگر شکل صلیب نقش کرده‌اند. معلوم است که اهل این مذهب این صور را خود می‌نمودند»^۵.

اعتضاد السلطنه به جز در کتاب *اکسیر التواریخ* در دیگر آثار خود وقوع ناکامیابی‌ها را به قضا و قدر نسبت نمی‌دهد او در کتاب *فلک السعاده* خود نسبت دادن حوادث به حرکات اجرام آسمانی را نیز بالکل رد کرده است.

۱- همان، ص ۵۱

۲- اعتضاد السلطنه، علیقلی میرزا؛ اصفهانی، ملا علی محمد (۱۳۵۲). ترجمه یک نسل از آثار الباقیه. کوشش اکبر دانا سرشت. تهران: چاپخانه میهن، ص ۱۱-۱۰.

۳- اعتضاد السلطنه، *تاریخ وقایع و سوانح افغانستان*، ص ۲۴.

۴- اعتضاد السلطنه، *مدعیان نبوت*، ص ۲۵.

۵- اعتضاد السلطنه، *تاریخ افغانستان*، ص ۲۱۷.

نتیجه

جایگاه خاص اعتضاد السلطنه در دستگاه حکومتی و خاندان سلطنتی، آثار او را علی‌رغم این که به شیوه سنتی نگارش یافته، در زمره منابع مهمی که حاوی اطلاعات زیاد در مورد اوضاع سیاسی و نظامی ایران بوده، قرار داده است شیوه نگارش او در اولین آثار تاریخی اش به سبک مصنوع و مکلف بود وی تقسیم بندی برای تاریخ ایران قائل نشده و کل آن را در دو مجلد مورد بررسی قرار داده است. او به منابع مورد استفاده خود اشاره ای نکرده و نقشی برای جایگاه مردم قائل نشده است. در مورد مخالفان خود نیز در برخی موارد به قضاوت‌های غیرمنصفانه پرداخته و اشتباهات و اهمال کاری‌های دستگاه حکومتی را نیز به نحوی در نوشته‌هایش توجیه نموده است. اما او بعدها تحت تأثیر تحولات علمی جدید آثاری را ارائه داد که رگه‌هایی از شیوه‌های تاریخ نگاری نوین را در آنها می‌توان مشاهده کرد. او با نثری ساده و روان به نگارش آثاری با موضوعات جزیی تر پرداخت، از ذکر القاب متعدد در حق دیگران کاسته و به نام منابع مورد استفاده خود اشاره نمود. اعتضادالسلطنه در آثارش از سایر علوم نیز بهره برده و نیز از حب و بغض در حق دیگران خودداری نموده است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی. تهران: نی.
۳. آوری، پیترو. (۱۳۶۹). *تاریخ معاصر ایران از تاسیس تا انقراض قاجاریه*. ترجمه محمد رفیع مهرآبادی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی. ج اول.
۴. اعتضاد السلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۰). *اکسیر التواریخ*. به کوشش جمشید کیانفر. تهران: ویسمن، ج دوم.
۵. _____ . *تاریخ افغانستان*. به اهتمام هاشم رضی. تهران: آسیا.
۶. _____ . (۱۳۴۳). *مدعیان نبوت*. به اهتمام هاشم رضی. تهران: آسیا.
۷. _____ . (۱۳۷۶). *تاریخ وقایع و سوانح افغانستان*. تصحیح دیرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
۸. _____ . (نسخه خطی). «ترجمه یک فصل از آثارالباقیه». ش ۱۳۷۱، کتابخانه ملی ملک.

بررسی شیوه های تاریخ نگاری شاهزاده علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه / تاریخ پژوهی ۱۷

۹. _____ (۱۳۷۷). فتنه باب. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: نشر علم
۱۰. _____ (۱۳۶۷). تاریخ منتظم ناصری. تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب. ج سوم.
۱۱. _____ (۱۳۴۵). روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
۱۲. _____ (۱۳۷۵). سطر التواریخ. به کوشش محمد مشیری. تهران: روزبهان.
۱۳. _____ (۱۳۶۷). مرآة البلبان. به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث. تهران: دانشگاه تهران. ج دوم.
۱۴. افشار، محمود (۱۳۵۶/۲۵۳۶). «وقایع نگاری و تاریخ نویسی در ایران و افغانستان». مجله گوهر. س پنجم. ش دهم.
۱۵. اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۷۳). «ترشتن تاریخ معاصر». مجله آینه. س ۱۹، ش ۹-۷.
۱۶. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. (۱۳۷۶). تاریخ بیهقی. به کوشش خلیل خلیب رهبر. تهران: مهتاب.
۱۷. روزنامه خراسان. ش ۱۴۸۱۱، س ۵۲ مورخه ۷۹/۷/۷۹.
۱۸. روزنامه کار و کارگر. س دهم، ش ۲۷۸۷ مورخه ۹/۴/۷۹.
۱۹. روزنامه وقایع اتفاقیه. (۱۳۷۵). ش ۴۲۰، ۱۳ رجب.
۲۰. سپهر، محمدتقی لسان الملک. (۱۳۷۷). تاریخ التواریخ. به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: اساطیر. ج سوم.
۲۱. سیاح، محمد علی. (۱۳۴۶). خاطرات حاج سیاح. به کوشش حمید سیاح. تصحیح سیف الله گلکار. تهران: کتابخانه ابن سینا.
۲۲. شکوری، ابوالفضل. (۱۳۷۱). جریان شناسی تاریخ نگاری ها در ایران. تهران: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران.
۲۳. شیرازی، میرزا فضل الله خاوری. (۱۳۸۰). تاریخ نوالقرنیز. تصحیح ناصر افشارفر. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ج دوم.
۲۴. فسیحی، سیمین. (۱۳۷۳). جریان های اصلی تاریخ نگاری در دوره پهلوی. تهران: نوند.
۲۵. متولی حقیقی، یوسف. (۱۳۸۱). وزیر تاریخ نگار. مشهد: محقق.

۲۶. نوایی، عبدالحسین. (۱۳۲۵). «سخنی چند درباره خاقانی». مجله یادگار. س سوم، ش ۷-۶.
۲۷. _____ . (۱۳۶۹). *ایران و جهان از قاجاریه تا پایان عهد ناصری*. تهران: هما، ج دوم.
۲۸. واعظ شهرستانی، نفیسه. (۱۳۷۸). «نقش دارالفنون در روند ترجمه». فصلنامه مترجم، س ۸ ش ۳۰.
۲۹. وزین پور، ناصر. (۱۳۵۸). «بررسی شیوه‌های تاریخ نگاری در ایران». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه تربیت معلم، ش ۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی